

تحریر نام خلیج فارس

دکتر ه. ا. ل. [نام مستعار] - تهران



۱- درآمد

«نامدار» غیر از این چند اسم گمنام روحانی که بر معابر نهاده‌اند، نداشته و گویی در اصل نه تاریخی داشته و نه پادشاهی فاتح و سرداری دلیر و نه دانشمندی شهیر... (حقیقتاً بسنجید که نام خیابان‌های بزرگ تهران چرا باید شهید مفتح و شهید مطهری یا خالد اسلامبولی باشد و نه بیرونی و ابن‌سینا؟ یا نام خیابان «تخت جمشید» به چه دلیل باید طالقانی شود؟ آیا برای هویت ملی ایران، تخت جمشید مهم‌تر است یا آیت‌الله طالقانی؟)

در ایران پس از انقلاب، باز، این اشخاص در نامگذاری فرزندان‌شان به اقتضای جو و «عربانه» از اسامی عربی مثل یاسر، حامد و... استفاده می‌کنند و نام‌های زیبای ایرانی را از یاد می‌برند. (حتا در صدا و سیما، در نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها، نام‌های کسانی را که نقش خوب دارند، عربی! می‌گذارند و به‌عکس!)

انصافاً که اسم با مسمايي دارید، يعني که در رعایت امانت، عدالت و انصاف و بی‌طرفی واقعاً انسانی «امین» هستيد و باز کاملاً آشکارم شد که عنوان پروفیسوری شما «صددرصدی» است، زیرا در کار شما دانش و بینش به‌طور تمام و کمال خود را نشان می‌دهد، یعنی که «تعصب» را کنار گذاشته‌اید و به واقعیت و حقیقت چسبیده‌اید. خود بهتر می‌دانید که تعصب در حوزه‌ی هر چیزی، خواه ملیت و دین و هر نوع ایدئولوژی، زاده‌ی «خامی» است و شما اگر مبرای از آن نبودید، با ارادتی که به مرحوم دکتر مصدق و مرحوم دکتر سیدحسین فاطمی دارید، آن «دست‌نوشته» می‌تند بی‌امضای مرا در شماره‌ی آذرماه ماهنامه، منتشر نمی‌ساختید و این نشان از صداقت و امانت‌داری و پختگی و درایت شما دارد.

۲- چرا ایران از اعراب دفاع می‌کند؟

هنگامی که به هر دلیل و مناسبتی از موجه و ناموجه، هزاران هزار آدم به‌ظاهر «ایرانی» به خیابان‌ها می‌ریزند و... با قیافه‌های برافروخته به‌نفع اعراب و خواسته‌هاشان شعار... سر می‌دهند، فراموش می‌کنند که این جماعت عرب از بدو پیدایش‌شان هیچ‌گاه سر سازگاری با ایران و ایرانی نداشته‌اند و به هر بهانه و فرصتی بر این سرزمین و مردمانش تاخته و ایران عزیز ما را ویران کرده‌اند و بزرگی و عز و جاه این ملت باستانی را برنمی‌تابند. پس چه‌گونه انتظار باید داشت که پیوند زشت و نامیمون «عرب - عرب» در تغییر نام خلیج فارس پا نگیرد؟

هنوز خاطره‌ی هشت سال جنگ ایران و عراق و پی‌آمدهای کشتار هزاران ایرانی و خرابی‌ها که علت‌العلل و انگیزه‌ی اصلی همان صدام لعنتی جز کینه و نفرت و عداوت با ایران چیز دیگری نبوده، از یادها نرفته. قربان صدقه رفتن‌ها از همان دشمن دیرینه و هم‌نژادان او را این‌جا و آن‌جا در گفتارها و نوشتارها می‌بینیم و می‌شنویم، چه‌گونه باید انتظار داشت که مؤسسه‌ی نشنال جیوگرافی امریکا و یا موزه‌ی معروف لوور پاریس دچار وسوسه‌های شیطنت‌بار نشوند؟

وقتی مردم ناآگاهند یا حافظه‌ی تاریخی ندارند و آن جماعت قلبی هم که می‌دانند به روی خود نمی‌آورند که روزی روزگاری ایران تنها ابرقدرت جهان بوده و بعد و ابرقدرت ایران و روم... وقتی نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند کشور کوچک و نوین‌باد عراق زمانی نه خیلی دور جزئی از سرزمین ایران بوده که ندانم‌کاری یا بی‌تدبیری و

۲- تحریف نام خلیج فارس: تقلب غرب و عرب

ماجرایی که این روزها سر و صدای بسیار راه انداخته و اگر نه برای دولت، در میان ایرانیان ملی‌گرای میهن‌دوست، موجب نگرانی و دغدغه شده، در رابطه با شیطنت و تمهید و تقلب ناشی از پیوند ردالت‌گونه‌ی نامبارک «عرب و عرب» است علیه ایران در مورد دستکاری خدعه‌آمیز در نام تاریخی و قدیمی خلیج فارس که باز ریشه در نادانی، جهالت، تعصب دینی و بی‌وطنی گروه‌هایی از این مردم دارد که مرا بر آن داشت تا در تأیید نوشته‌ی قبلی خود چند سطر ی قلم‌زنی کنم.

۳- چرا تغییر نام؟

در ایران، جماعتی به حکومت دست یافته‌اند که در محدوده‌ی جغرافیایی این مرز بوم، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، در هر شهر و دیار و روستا و ده‌کوره‌ی، نام تمامی خیابان‌ها و کوچه و پس‌کوچه‌هایش را عوض می‌کنند و حتا به اسامی باستانی و تاریخی و قدیمی مثل تخت جمشید و تخت طاووس و آپادانا [سه خیابان معروف تهران که نام آن‌ها به طالقانی، مطهری و خرمشهر تغییر یافته است] و صدها نام مشابه که هیچ ارتباطی هم با رژیم گذشته نداشته، رحم نمی‌کنند و از آن نمی‌گذرند و در بسیاری از این تغییرات اسامی فارسی را به عربی آن هم از نوع «قاتل‌گونه‌اش» برمی‌گردانند.

این حکومتگران چنان تاریخ را تحریف و آشفته می‌سازند که انگار این سرزمین با سابقه‌ی تاریخی چند هزار ساله، هرگز نامی

بی‌ها و حرف‌ها هزار بس در دفاع

خلاصه «بت» گشته‌اند و نتیجه همین است که شاهدیم. اوضاع ایران، انسان را به یاد گفته‌ی «نیچه» می‌اندازد که: «بت‌شکستن» مهم نیست، بلکه باید شیوه‌ی «بت‌پرستی» را از ذهن بیرون راند. در خاتمه شعری از شاعری بیدار دل را به‌عنوان حسن ختام می‌آورم، و امیدوارم در راه انتشار مقالات واقع‌بینانه در دفاع از خلیج فارس و حقوق ایران موفق و پایدار باشید:

حضور نظامی امریکا در خلیج فارس، نتیجه‌ی آشکار سیاست‌های غیرمسئولانه‌ی همین شعارهای بیست و شش ساله‌ی اخیر است؛ جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق و جنگ دوم خلیج فارس، همه موجب خرید جنگ‌افزار از اروپا و امریکا شد و مقاصد امریکا برای بهره‌گیری از ذخایر نفتی خلیج فارس و دریای مازندران، اکنون با منافع شیخ‌نشین‌ها گره خورده و عزت ایران هم وجه‌المصالحه قرار گرفته است.

هرچه دیگر نامش نهید و شاید بازی تلخ روزگار کژمدار هم‌چون دیگر پاره‌های جداشده‌ی خاک وطن به مانند هرات و سمرقند و بخارا و دیگر بخش‌های آسیانه‌ی میانه، آن را از ایران جدا کرده و «ایوان مدائن» این بنای جاودانه‌ی هرچند ویرانه شاهد و گواه صادق این حقیقت رنج‌آور تاریخ است [و به همین دلیل، سیدحسن مدرس در مجلس شورای ملی صریحاً گفت که: پیامبر اسلام، «رعیت» کشور ایران بوده؛ و نام «ابراهیم» که در شهر اور بوده و از آن‌جا به قسمت عربی رفته، به‌قول خود علمای صرف و نحو «عجمی» و لذا غیرمنصرف است، پس نه‌تنها عراق بلکه سراسر منطقه، بخشی از متصرفات امپراتوری‌های هخامنشی و ساسانی بوده]، چه‌گونه می‌شود از پیوند زشت «غرب - عرب» دست‌خوش شگفتی شد؟

۵ - چرا دولت‌های عرب با ایران مخالف‌اند؟

در طول این‌همه سال‌های همسایگی ایران و اعراب مثلاً مسلمان، یک مورد دوستی و مودت واقعی و حسن‌نیت اعراب نسبت به ایران و ایرانی را می‌توان سراغ گرفت؟
وقتی سوریه، این تنها کشور به‌ظاهر دوست و برادر ناتنی و ناخلف که سالیانی‌ست از نفت مجانی ایران تغذیه می‌شود، دیده یا شنیده شده که حتی یک مورد پای قطع‌نامه‌های باطل اعراب در مورد جزایر ایرانی صحنه نگذارد؟

صدام‌حسین در یکی از سخنرانی‌های خود قبل از سقوطش، این جمله را بر زبان راند که «سگ و الاغ و ایرانی مبطل نمازند». او این جمله را از خود نساخته بود، بلکه این ضرب‌المثل قدیم قوم عرب است که ریشه در کینه و عناد این قوم نسبت به ایرانیان دارد. شگفت‌آور آن‌که بخشی از مردم ایران که از تعصبات شدید مذهبی برخوردارند، به عنوان مختلف سنگ اعراب را بر سینه می‌زنند و برایشان دل می‌سوزانند.

۶ - اسلام، آری؛ استعراب، نه!

خلاصه‌ی کلام آن‌که، پیرو دین اسلام بودن یک چیز است و «مستعرب‌بودن» مقوله‌ی دیگری؛ این جماعت از یاد برده‌اند که نخست ایرانی‌اند و بعد یا مسلمان یا مسیحی، یا زرتشتی و یهودی و غیره و باز این‌که این مردم اول از همه ایرانی‌اند و بعد فارس یا ترک یا کرد یا بلوچ و یا هر قوم دیگر.
کوتاه سخن آن‌که مردم این مرز و بوم همان‌طور که در سرمقاله‌ی شماره‌ی اخیر خود کاملاً به‌جا و شایسته اشاره فرموده‌اید، هرگز نخواسته یا نتوانسته‌اند حتی در فرصت‌های مطلوب، «آزادی» و «دموکراسی» را تجربه کنند و همیشه به‌دنبال قهرمان، پیشوا، رهبر،

گر نبودی جهل و نادانی

آسمانت آبی شفاف دریاها
سرزمینت، کوه و دشت و جنگل و صحرا
در دل خاکت نهفته، گوهران در گوهران
پیدا و ناپیدا، نفت و سرب و آهن و مس ریشه در ریشه
گرگ و بره، میش و آهو بیشه در بیشه
از ارس تا بندر بوشهر، از خراسان تا به قم
آغشته خاک پاک کردستان
پیکر صد پاره‌ی خونریز و آتش‌ریز خوزستان
با بهارانت طراوت، با خزان‌ت خیر و برکت،
فصل‌هایت جور، آبت سرد، نانت گرم
حلقه‌ی رنگین‌کمانت جلوه‌گاه نور
ای وطن، ای سرزمین آفتاب و ماه
مردمانت آه، جاهل و گمراه،
جمله دست‌آموز شتادان دشمن‌خواه
گر نبودی جهل و نادانی
ای وطن، ای خاک
می‌توانستی تو رشک این و آن گردی
می‌توانستی بهشت این جهان گردی
کودکانت شاد، خانه‌ها ت آباد
مهر و شادی را به دنیا ارمغان کردی
گر نبودی جهل و نادانی؟

تهران، آذر ۸۳ ■